

ماتیگان گجستک ابالیش

همراه با متن بهلوی - برگردان پارسی - ولاد تانه و آوانویسی

تمشقه
آذر فرنیغ فرخ زادان

برگردان
ابراهیم میرزای ناظر



ماده نویسی و رسم و سرسختی

ماتیگان گجستک ابالیش

همراه با متن پهلوی - برگردان پارسی - واژه نامه و آوانویسی

نیشته:

آذر فرنیغ فرخ زادان

برگردان:

ابراهیم میرزای ناظر

انتشارات هیرمند

۱۳۷۵

زبان و فرهنگ فارسی پیش از اسلام

۲۹۵
 / ۲
 ۱۳۹۹م
 آذر فرنیغ فرخزادان ،
 ماتیکان گجنگ ابالیش ۱ همراه با متن بهلوی - برگردان فارسی
 - ولزه نامه و آوانویسی / نبشته آذر فرنیغ فرخزادان ۱ برگردان ابراهیم
 میرزای ناظر - تهران : هیرمند ، ۱۳۷۶
 ۷۵ ص.
 ولزه نامه .
 فارسی - بهلوی

۱. زردشنی - پرمنها و پاسخ ها - متون قدیمی تا قرن ۱۳ . الف.
 میرزای ناظر ، ابراهیم ، مترجم . ب. عنوان.



ماتیکان گجنگ ابالیش

آذر فرنیغ فرخ زانگان

برگردان: ابراهیم میرزای ناظر

حروفنگار: محمد اشرف

فیلم و زینک: لیتوگرانی قاسملو

چاپ اول: ۱۳۷۶

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

انتقشارات هیرمند، صندوق پستی ۲۲۱۲۵-۲۵۱ تهران ۲۲۶۱۰۰۷-۶۰۱۶۶۸۶

شابک ۸-۷۱-۵۵۲۱-۹۶۲

ISBN 964-5521-71-8

سیاهه

صفحه	عنوان
۷	سرآغاز
۱۱	نیشته‌هایی که برای این نوشته از آنها استفاده شده است
۱۳	ماتیگان گجستک ابالیش
۲۷	واژه‌نامه
۷۶	متن پازند

• لپ. اېم. ج. سرسنگو. ویدالیک سداسد.

بنام یزدانِ کَرَفَه‌گران

سَر‌آغاز

رساله پهلوی «ماتیکان گجستک ابالیش» دارای ۱۲۰۰ واژه پهلوی است، و ماجرای گفتگو بین ابالیش و موبدی زرتشتی به نام «آذر فرنیغ» پسر فرخ‌زاده است، که در دربار مأمون انجام پذیرفته، و در آن جلسه بزرگان مسیحی و مسلمان و قاضی دربار هم حضور داشته‌اند؛ ابالیش که در این رساله زندیک (= زندیق) خوانده شده، هفت پرسش به گونه ایراد از آذر فرنیغ دربارهٔ دین زرتشت می‌نماید، و آذر فرنیغ به پرسشهای او پاسخ می‌گوید و باعث مسرت مأمون می‌گردد، ابالیش سرافکنده از دربار رانده می‌شود.

از دیدگاه نامهای ایرانی، ابالیش را نمی‌توان واژهٔ پارسی پنداشت، در نگارش پهلوی این واژه به گونه‌های مختلفی خوانده می‌شود. «ابال»، «ابالیا»، «ابالی»، «اباله»، «ابالیش»، «ابالیس»، برخی از پژوهندگان این واژه را «ابله» هم معنی کرده‌اند، دکتر پرویز خاثلری این نام را «عبدالله» خوانده؛ به باور داشت «یوستی Justi» واژه «ابالیش» همان نام یونانی «اباریس» است؛ ولی این واژه باید از ریشه «ابلیس» عربی گرفته شده باشد؛ چون زرتشتیان آن زمان ابالیش را جزو خود نمی‌شمردند، بدین روی به او عنوان گجستک، یعنی ملعون را داده بودند، که در مورد اسکندر و اهریمن به کار می‌رفته است.

اما آذر فرنیغ که نامش در این نوشته آمده، از پیشوایان مزدیسنان بوده، که در نوشته‌های پهلوی بویژه دینکرد، دادستان دینیک و شکند گمانیک و یچارد، بعنوان مقدس و دانشمند و

بزرگترین پیشوای بهدینان یاد گردیده، و چنین برمی آید که در قرن هشتم تا اوایل قرن نهم میلادی می زیسته است، و بی گمان این رساله، یعنی «ماتیکان گجستک ابالیش» هم از نوشته های وی می باشد.

در کتاب «فرزانگان زرتشتی»، رشید شهردان مؤلف و گردآورنده بخش مهم دینکرد را آذر فرنبغ می داند که با منوچهر معاصر بوده، و در زمان مأمون (۲۷۲-۲۵۲ یزدگردی) در حضور وی با ابالیش مباحثات مذهبی داشته است.

زمان این گفتگو را می توان در حدود (۲۱۸-۱۹۸) هجری، یعنی زمان خلافت مأمون در بغداد دانست، و نیز می توان آن را در حدود ۲۰۲ هجری برابر با ۸۲۸ میلادی، یعنی زمانی که مأمون پس از مرگ وزیرش فضل ابن سهل، که بیشتر به مباحثات مذهبی می گذرانید گمان نمود.

نیز یکی از نویسندگان اسلامی به نام ابوالمعالی محمد بن عبیدالله، که در نیمه قرن یازدهم میلادی می زیسته، در کتاب بیان الادیان داستانی را بیان می دارد که همانند گفت و شنود گجستک ابالیش با آذر فرنبغ می باشد؛ ولی مؤلف مسلمان به سبب دوگانگی دید دینی از مباحثه نتیجه برخلاف می گیرد، یعنی مرد مانوی در پاسخ فرو مانده و به فرمان مأمون کشته می شود، و چون این گفتگو با مناظره گجستک ابالیش و در آذر فرنبغ نزدیکی و همسانی دارد، با هم آن را همی خوانیم.

به روزگار مأمون چنان بود که دستوری داده بود تا پیش او همه مذاهب را مناظره کردند تا مردی بیامد متکلم که مذهب ثنوی (= مانوی) داشت و بر این مذهب مناظره می کرد. مأمون فرمود متکلمان و فقهای اسلام را جمع آوردند از جهت مناظره او. آن مرد چون در سخن آمد گفت عاملی بینم بر خیر و شر و نور و ظلمت و نیک و بد هر آینه هر یک را از اضرار باید که صانع دیگر باشد، چه خرد واجب نکند که یک صانع نیکی کند و همو بدی کند و مانند این صحبتها گفتن گرفت. از اهل مجلس بانگ برخاست یا امیرالمومنین یا چنین کس مناظره جز به شمشیر نباید کرد. پس مأمون یک زمان خاموش بود، آنگاه از او پرسید که مذهب چیست. جواب داد که مذهب آن است که صانع دو است یکی صانع خیر و یکی صانع شر و هر یکی را فعل و صنع او پیدا است، آن که خیر کند شر نکند و آن که شر کند خیر نکند، مأمون گفت هر دو بافعال خود قادرند یا عاجز؟ جواب داد که هر دو بافعال خویش قادرند و صانع هرگز عاجز

نباشد، مأمون گفت الله اكبر، صانع خیر خواهد که باو باشد و صانع شر نباشد، یا صانع شر خواهد که صانع خیر نباشد، بخواست و مراد ایشان باشد یا نی؟ گفت نباشد و یکی را بر دیگری دست بست. مأمون گفت پس عجز هر یکی از این دو ظاهر گشت و عاجزی خدای را نباشد. آن ثنوی (= مانوی) متحیر ماند، آنگاه فرمود تا او را کُشتند. همگان بر مأمون ثنا گفتند. باید دانست که در ادبیات مزدیسنی از این گونه رسالات گفتاری و مباحثه‌ای بسیار یافت می‌گردد، چنان که به جزء این رساله در کتاب پنجم دینکرد آذر فرنگ سی‌وسی پرش «بوخت ماری» را که به دین ترسائی (= مسیحی) گرویده بود، در مناظره‌ای پاسخ داد و حریف از پاسخ گوئی باز ماند. و همچنین نوشته‌های پارسی در دست است. که می‌توان این گونه مناظره‌ها را در آنها پیدا نمود؛ همانند کتاب سیاست‌نامه نگاشته خواجه نظام الملک، که مباحثه موبد زرتشی با مزدک بامدادان در آن اشاره شده است و نیز دو متن دیگر پارسی هم در این زمینه در دست می‌باشد؛ یکی مباحثه بین دستور زرتشتی و فقه مسلمان درباره هر مزد و اهریمن و دیگری رساله‌ای با نام «علمای اسلام».

رساله ماتیکان گجتنک ابایش برای نخستین بار متن پهلوی و پازند آن بوسیله خاورشناس نامی «بارتلمی Barthélemy» به فرانسه در سال ۱۸۸۷ میلادی چاپ و منتشر شده است.

ولی در سال ۱۹۳۶ میلادی برای بار دوم بوسیله «انکسریا» با یادداشتها و ترجمه انگلیسی به وسیله «همی چاچا Homi Chacha» به چاپ رسید، و برگردان پارسی آن بوسیله صادق هدایت به سال ۱۳۱۸ خورشیدی در تهران منتشر گردید؛ اکنون نگارنده، این رساله را از روی متن پهلوی آن به پارسی برگردانیده‌ام و کوشش کرده‌ام که واژه به واژه برگردانیده شود، تا خوب گوهری متن بر جای ماند، ناگفته نماند که در آوانویسی کوشیده‌ام که به روش کهن آوانویسی گردد، تا شاید به گویش کهن ساسانی نزدیک‌تر باشد.

در فرجام این سرآغاز، اگر در موشکافی تیزبینانه خوانندگان دانشمند، نادوستی در برگردانیدن ترجمه یافت گردید؛ پوزش همی خواهم، و خواستار راهنمایی ایشان، در درست‌نویسی همی باشم.

ایدون باد - ایدون‌تر باد

روز دین - ماه خرداد - سال خورشیدی ۱۳۷۴

در سرزمین توس (= مشهد) - ابراهیم میرزای ناظر

الفبای لاتین که در این کتاب به کار رفته
و معادل پارسی آن

a	آ	m	م
ā	آ	n	ن
b	ب	ō	اُبلند
ç	چ	o	اُکوتاه
ē	اُبلند یا مجهول	r	ر
f	ف	š	ش
d	د	p	پ
g	گی	s	س
γ	غ	l	ت
h	ه	u	او
ī	ای کوتاه	w	و
j	ج	x	خ
k	ک	y	ی
l	ل	z	ز
e	اِ	z̄	زُ

الفبای پهلوی و ترتیب ابجدی آن

𐭠, x, h, ā, a =	۱
b =	۲
e, i, γ, d, j, g =	۳
o, u, v, r, n =	۴
z =	۵
k =	۶
l, r =	۷
m =	۸
s =	۹
š =	۱۰
b, f, p =	۱۱
j, z, ž, č =	۱۲
š =	۱۳
d, t =	۱۴

نیشته‌هائی که برای این نوشته از آنها استفاده شده است

- ۱- تاریخ فرزندگان زرتشی - نگارنده و گردآورنده، رشید شهردان، سارمان انتشارات فروهر - ۱۳۶۳.
- ۲- تاریخ زبان فارسی - دکتر محسن ابوالقاسمی - سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها ۱۳۷۳
- ۳- چیستا - سال هفتم، دی ماه ۱۳۶۸ - ص ۴۷۳ - ۴۷۸ - ترجمه نگارنده
- ۴- زبان و ادبیات پهلوی - ج. تاوادی، ترجمه. س. مجم آبادی - انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۵۳.
- ۵- سیاست‌نامه - تألیف خواجه نظام‌الملک طوسی - به تصحیح عباس اقبال - انتشارات اساطیر ۱۳۷۳.
- ۶- فرهنگ پهلوی آبراهامیان
- ۷- فرهنگ فارسی به پهلوی - تألیف دکتر بهرام فره‌وشی، انتشارات دانشگاه تهران - ۱۳۵۸.
- ۸- گفتاری دربارهٔ دینکرد - نگارش محمدجواد مشکور، سازمان انتشارات فروهر.
- ۹- مروج الذهب - تألیف حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۵.
- ۱۰- واژه‌نامه گزیده‌های زاداسپرم - تألیف مهرداد بهار - انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - ۱۳۵۱.
- ۱۱- واژه‌نامه شایست نشایست - تألیف دکتر محمود طاووسی - انتشارات دانشگاه شیراز - ۱۳۶۵.

12- Gajastak abalish. by. Homi. F. Chacha Bombay - 1936.

13- Das farhang i pahlavik, von. Heinich. F.T. Junker Leipzig 1955

ماڻهو ۽ ڏور سگهه

ماڻهڪان گجسٽڪ اباڻيش

به نام یزدانِ کرفه‌گران

ایدون گویند، که گجستک ابالِه زَندیک (= زندیق) از استخر^(۱)
 بود، مردِ نیک‌روان دوست بود، و روزی گرمه و تشنه
 به آتشگاهِ پشت آمد (= رفت)^(۲) که واج گیرم^(۳) آنجا کسی
 نه بود که واج دادی، و بیرون پیامد و مردی که
 خشم به تن مهمان بود، به پذیره (= استقبال) (او) آمد؛ او گفت که:
 چه (را) باید این (گونه) ورزیدن، و به آن مردم نیکی کامه بودن
 که مردی چون تو فراز رسد؛ او را واجی ندهند
 و سست و خوار و بی‌آزرم دارند.

۱. شهری بوده در نزدیکی تخت جمشید کنونی.

۲. در متن پشت نوشته شده، در اینجا منظور وارد شدن او در پشت آشکده است.

۳. دعای کوتاهی است که در موارد مختلف زیر لب زمزمه می‌کند، در اینجا مقصود هدیه گرفتن است.

abālīh fratōm dēn ohrmazd nām būt uš mēnišn višōpt u xēšm andar tan
dvārast uš dast hač kārķirpak [yazīšn i yazdōn kartan] apāč dāšt ō hamōgēn
dānākān i vēh dēnān u tāzīkān u yahutakān tarsākān i pārs [ērōčēnī rās ō
bakdāt u dar i mamōn amēr mōmanēn girapt u mamōn i amēr i mōmanēn
framūt ku hamōgēn dānākān i xvēs u ān-ič i yahūtakān tarsākān e pēs xvāst
hēnd u abālīh ērōčēn u pas hač framān amēr mōmanēn ātur franbāy farrōx zātān
čēgōn hudēnān pēšōpāy būt kādīk vazōrg framātār u xvat mamōn u abālīh āknēn
nišast

12 K₂₀, Bth. 𐭪𐭫. 13 Thus K₂₀, Bth.; for 𐭪𐭫𐭪𐭫; TD 𐭪𐭫𐭪𐭫. 13a Thus TD; Pāz. 𐭪𐭫𐭪𐭫; K₂₀ 𐭪𐭫𐭪; Bth. 𐭪𐭫𐭪𐭫. 14-14 Thus TD; K₂₀ omits; Bth. has 𐭪𐭫𐭪𐭫𐭪𐭫𐭪𐭫𐭪𐭫 in Pāzand. 15 K₂₀, Bth. 𐭪𐭫𐭪𐭫. 16 Thus K₂₀, Bth.; for 𐭪𐭫𐭪𐭫 or 𐭪𐭫𐭪𐭫. 16a Bth. 𐭪𐭫𐭪𐭫𐭪𐭫. 17 Thus Bth.; K₂₀ 𐭪𐭫𐭪𐭫 altered to 𐭪𐭫𐭪𐭫; TD 𐭪𐭫𐭪𐭫. 18 K₂₀, Bth. prefix 𐭪. 19 𐭪 added and struck off in K₂₀ after it.

اباله نخست «دین هر مزده» نام بود، متش (= اندیشه) او آشت،
و خشم اندر تن دوراست^(۴)، او دست از کار گرفته
[یزش یزدان کردن] بازداشت، راه بغداد و درگاه
امیرالمؤمنین (پیش) گرفت (تا با) همگی دانایان بهدنیان و تازیگان^(۵) بهودان
و ترسایان^(۶) پارس ابروزیند (= مباحثه، مجادله کند)
و مأمون امیرالمؤمنین فرمود که همگی دانایان خویش
و آن نیز که بهودان، ترسایان؛ به پیش خواستند (تا با)
اباله [ابروزیند، و پس از فرمان امیرالمؤمنین، آذر
فرنبغ، فرخ زادان، چون خوب دینان پیشوا بود، کادی^(۷)
بزرگ فرماندار و خود مأمون و اباله با هم نشستند

۴. به معنی هجوم بردن است، که واژه‌ای اهریمنی است

۵. عریان، مسلمانان ۶. مسیحیان

۷. همان واژه «قاصی» است، چون در زبان پارسی میانه واژه‌های «ق» و «ص» وجود ندارد «کادی» نوشته شده

و اباله | گفت که: موبد نخست تو پرسی یا

من، موبد گفت: تو پرس تا من و بیچارم^(۱)

۱

پرسید گجشنک اباله که: موبد آب و آتش (را)

که آفرید

موبد گفت که: هر مزد.

اباله گفت که: پس چرا هم (را) زننده و تاه کننده اند

موبد گفت که: آگاه دیشی بود، که هیچ چیزش

نیست که هر مزد خدای، فراز آفرید، و گجشنک اهریمن دروند

بھش پیتارہ^(۹) بہ بُرد (ہمچنین) بہ آب و آتش؛ خویدی (رطوبت، تری) بہ آب
و سوزندگی (بہ) آتش (داد). چون بہ ہم رسند، آن دروج کہ با
آتش (است)، بہ آب رسد؛ همانند پدر و پسر، کہ ایشان را ہر
یک دشمنی ہست، (و ایشان را) گرفتار دارند، چون بہ ہم رسند،
آن دشمنی کہ با پدر (است)، پسر (را) زند، نہ شاید^(۱۰) گفتن
کہ پدر بہ پسر خویش زنش کرد.
مامون امیرالمومنین، آن سخن پسندید و بہ خوب
داشت و رامش بسیار پذیرفت.

۲

گجسنگ ابالہ [دیگر] این پرسید کہ: آب و

آتش سوزنده، که ایشان (را) زنند، گناه آن بیشتر است، از آن که
ایشان نسا^(۱۱) بهش [بزنند]، به جای به ماند^(۱۲)
موبد گفت که: آب به آتش (بردن) همانند (است) چون گاری یا
اسپی که از رمه خویش بیرون به آورند، به رمه
گوسپندان بزنند و آنجا گیاه و خورش یابند و پناهی ازش
کنند، و چون نسا بهش بزنند، چون که او را به رمه شیران
گرگان (بزنند)، اوشان را زنند و کُشتند، به او بارند (بلعند، فرو بزنند)
۱ مامون امیرالمومنین، پسندید.

۳

سدیگر [این] پرسید که: زخم [و] پا دافره^(۱۳) که به

۱۱. لاشه، مُردار

۱۲. معنی وازگان را این گروه هم می‌نویسند «گناه بیاه کردن آب و آتش سوزنده را بیشتر است، با آن که مسا به
آنها بزنند (که در حالت) مافی می‌ماند» ۱۳. کیفر و پاداش بدی

مردم (کنند) هر مزد فرماید، یا اهریمن؛ چه این که زنش
و کشتن [او] زخم و پادافره، پس آنگاهشان خدایان برای گناه
(به) مردمان کند و دست بزنند، به چوب زنند، پس آنگاهشان
فرمان اهریمن کرده باشند، که ایشان، مردم (را) هر مزد
پادافره^(۱۳) کند؛ به کدام خرد سزد باوریدن، و اگر
هر مزد پادافره فرمود، پس آنگاه ما (را) از اهریمن درماندگی نیست
موبد گفت که: دادستان^(۱۴) این، آن گونه همانند (است)، چون فرزندی
که انگشت (او را) ماری گزید و پدر برای این که رهبر به همه تن (او)
نه رسد، فرزند نه میراد، انگشت فرزند (را)

بُرید، پدر را نه نادان و دشمن (نه) باید پنداشتن، بلکه
 دانا و دوست (باشد)؛ همانگونه موبدان، دستوران، داوران (را)
 بلکه دوست و نیک کامه باید پنداشتن
 چون مردمان گناه کنند، روان ریش کنند و راه
 بهترین زندگی (= بهشت)، حادو آن را (بر) خود بندند، گیتیانه (= بگونه جسمایی)
 (آنان را) پادافره کنند، که روان ایشان بدست دیوان و دروجان مرصاد
 مامون و کادی، افد (= شکفت) پسندیدند.

۴

چهارم این پرسید که: دست به گمیز شتن پاک تر (است یا)
 که به آب، چه اگر گمیز پاک تر است، دیگر بار به آب
 نه سزد شستن.

* ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥
 ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

[illegible]

magūpat gopt ku ašmāh ka andar xānak sargin čiš i gōndak u rīman gari āyēt
xvat bē harēt ayāp ō bandakān framāyēt tā bē barēnd abālīh u manōn amēr i
mōmanēn [u] kādik gopt ku nē-ič čiš pat ān ēvēnak har kas ō bandak
framāyēnd pahrēxtan magūpat gopt ku amāh pat šap ka druǰ nasrūšt ō tan
rasēt nazdist pat ān gōmēz ayāp pat šp tan tōxmak framāyēm burtan nē ō āp
apēčak i pāk pat ēn ku nasrūšt pat tan i har kas bē rasēt ō har kas ham
dālastān čē yahukān tarsākān tazīkān har kas hāmdār ka hač vastarg apar
xēzēt dast [u rōy] nē šōyēt namāc

1 Thus K₂₀; TD 𐎧𐎡𐎴; Bth. 𐎧𐎡𐎴; the Paz. adds , after the word. 2 K₂₀ 𐎧𐎡𐎴. 3 Bth. 𐎧𐎡𐎴. 4 K₂₀, Bth. 𐎧𐎡𐎴. 5 Bth. 𐎧𐎡𐎴. 6 K₂₀ omits. 7 Thus K₂₀; Bth. 𐎧𐎡𐎴; better 𐎧𐎡𐎴. 8 Bth. 𐎧𐎡𐎴. 9 Bth. ... 10 TD 𐎧𐎡𐎴. 11 TD 𐎧𐎡𐎴. 12 TD, Bth., Paz., Pers. om. 13 Bth. 𐎧𐎡𐎴. 14 Bth. 𐎧𐎡𐎴. 15 Bth. 𐎧𐎡𐎴. 16 Bth. 𐎧𐎡𐎴. 17 Bth. omits; Paz. 𐎧𐎡𐎴. 18-19 Thus TD; K₂₀ omits; Bth. ...; Paz. 𐎧𐎡𐎴.

موبد گفت که: شما چون اندر خانه سرگین، چیزی که
گندی و ریمن^(۱۵) گرد آید، خویشتن برید، یا به
بندگان فرماید تا به بَرَنَد.

اباله و مامون امیرالمومنین [و] کادی گفتند: که هیچ
چیز، به آن آئین، هر کس به بنده فرماید پرهیختن.^(۱۶)
موبد گفت که: ما به شب چون دروج نروشت^(۱۷)

به تن رسد، نخت به آن گمیز، یا به آب تن تخم (= تم تمومه - تیمم - آب نباتی - سماق)
فرمائیم بُردن، نه به آبِ او یَرُو (= خالص) پاک، از این رو که
نروشت به تن هر کس به رسد و هر کس،
همداستان^(۱۸) (است). چه یهودان، تازیگان، ترسایان، هر کس بامداد
چون از بستر برخیزد، دست [و روی] نشوید، نماز

۱۶. پای کردن

۱۸. موافق.

۱۵. کثامت، نجاست

۱۷. پلیدی

ایزد، ستایش یزدان نه کند، و دست به هیچش خورش
(به) کار نه گیرد، و اگر کس گیرد (او را) گناهکار و نادان
دارند (= دانند)

مامون امیرالمومنین پسندید، به خوب داشت و رامش
بسیار پذیرفت.

۵

پنجم این پرسید که: نماز به آتش بهرام بُردن
و (یا) آیفِت^(۱۹) ازش خواستن که: ده به من ای آذرِ هرمزد
پسر تیز خواری^(۲۰) تیز سرایشی^(۲۱)، تیز زیوشنی^(۲۲)؛ که چگونه
[این] آشنا(ست)، که آتش خود ایدون نزار و ناتوان
و درویش (= نگدست)، که چون مردم، روزی خویش هیزم (به او) ندهند

॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥ ॐ नमो भगवते वासुदेवाय ॥

[illegible]

daheḁ hē mīrēt hač ōy ke pat xvēštan nē sāyčr ayāpti uš xwāstan nē vičār hā

magūpat gopt ku dātastān i ēn angūn hamānāk čēgōn štarastān hamāk pešak
andar hēnd asēnkar u kapškar u drōlkar u darzik u kapškar hač asēnkar
xvāhīšn kunēt asēnkar ku dast afzār i mian bē virā(y) tā man mōzak i tō xup bē
kunēm u kapškar mōzak i darzik duzēt darzik jāmak i kapškar virāyēt
hamgōnak ātaš pat tan kartih niyāzōmand ast ō amāh pat vindātan i zōhr u bōy
u ēzm u amāh-ič pat mēnōg kartārīh bē zadan i druǰ i čēgōn vimārīh u tap u sēj
u xēšm niyāzīk hēmō

13 TD omits. 13 Bth. \rightarrow u. 14 Bth. \rightarrow u. 15 Bth. \rightarrow u. 16 Bth. \rightarrow u;
TD \rightarrow u. 17 Bth. \rightarrow u. 18 Bth. \rightarrow u. 19-19 Better \rightarrow u. 20 K₂₀
 \rightarrow u. 21 TD \rightarrow u. 22 Inserted below the line in K₂₀. 23 Bth. \rightarrow u; TD
 \rightarrow u. 24 Bth. \rightarrow u. 25 Bth. \rightarrow u; TD \rightarrow u. 26 Bth. omits; TD \rightarrow u.
27 TD \rightarrow u. 27a Thus K₂₀, Bth.; better \rightarrow u. 28 K₂₀ \rightarrow u with \rightarrow of
ending \rightarrow u struck off and two dots placed above the \rightarrow following; Bth. \rightarrow u.
29 Thus Bth.; K₂₀ \rightarrow u. 30 K₂₀ \rightarrow u with \rightarrow inserted above \rightarrow ; Bth. \rightarrow u.

به میرد، از او که به حویشتن، شاید آیفِت

(از) او (آیفِت) خواستن خردمندانه نیست.

موبد گفت که: دادستان این آنگونه همانند (است)، چون

شهرستانی (که) همه (گونه) پیشه (ور) اندر (او) اند، از آهنگر و کفشگر

و دروگر و درزی و کفش کار، از آهنگر خواهش کند (که)

آهنگر که دست افزار مرا به ویرای (= آماده کن)، تا من موزه (= کفش) ترا

خوب (درست) کنم، کفشگر موزه درزی دوزد، درزی جامه

کفشگر ویراید، همانگونه آتش به تن کردگی نیازمند

است به ما، به وندادن^(۲۳) زوهر و بوی^(۲۴) و هیزم

و ما نیز به مینو کرداری، به زدن دروچ نامرئی،

چون بیماری و تب و آفت و خشم، نیازمندیم به

آتش، همانگونه (که) خدایان نیازمندند به بندگان، بندگان
نیازمندند به خدایان
و مامون امیرالمومنین پسندید، به خوب داشت، رامیش
بسیار ازش پذیرفت.

۶

ششم این پرسید که: این روشن پیداست که هر
کس همدادستان (است) که تن اشوان^(۲۵)، فرارون گُشنان^(۲۶) پاک تر
و اویژه تر که از آن دروندان، گناهکاران؛ شما گوئید که
نسا دروندان انیران گناهکاران^(۲۷) پاک تر، که (از) آن
اشوان، و این بی چم (= بی دلیل، بی منطق) و ناپذیرفته است.
موبد گفت که: هنگوشیده (= همانا) این چیز، نه ایدون چون

۲۶. بسیار برهیزگاران

۲۵. پاکان، برهیزگاران

۲۷. گناهکاران بیگانه، منظور گناهکاران ادیان دیگر است

[illegible]

ašmāh handēšēt čē druvandān ka bē mīrēnd ān druǰ i pat zīnvandagih apāk būt
gīrēt ō došaxv niyēt nazdik iahreman nasāy druǰ apāk nēst ē pāk u ahlavān
frārōn kunīšnān ka bē vitirēnd ruvān amahraspandān girēnd bē patirēnd apāč ō
peš i ohrmazd xvatāy barēnd ān druǰ i nasrūšt i apāk nasāy būt pat xānak tan
bun mān bavēt u ān nasāy rīman kunēt hamānāk dušman ē ka ō šatrastān ē
mat u agar šān šahryār i ān šatrastān ō dast āyēt gīrēt bandēt nazdik i šahryār
xvēš barēt u agar-šān šahryār i ān i šatrastān giraptan nē tuvān an-ōmētihā pat
ham šatrastān andar šavēnd u šatrastān apērān kunēt

3 Better —; 4 Thus K₂₀; Bth. ; 5 Thus Bth.; K₂₀ inserting
 16 below and striking off first 3; TD ; Paz. . 6 K₂₀, Bth. ,
 6a TD 100; Bth. . 7 Bth. inserts '[pna]' in transliteration; the Paz. adds
 —. 8 K₂₀, Bth. . 9 Thus K₂₀, Bth.; better ; TD ; Paz.
 . 10 The Paz. prefixes 'l' for 'o'; Bth. prefixes '[ol]' in transliteration.
 10a Bth. . 11 Thus K₂₀, Bth.; better ; Paz. .
 12 Better . 13 TD ; K₂₀ ; Bth. .

شما اندیشید، چه دروندان، که به میرند، آن دروج که به
 زندگی با (ایشان) بود، (ایشان را) گیرد، به دوزح (ایشان را) دهری کند، نزدیک
 اهریمن، نسا (با) دروج نیست، (او) پاک (است)، و اشوان، فرارون
 کُنشان چون به گذرند (= بمیرند)، امشاپندان روان (ایشان را) گیرند، به
 پذیرند، باز به پیش هر مزد خدای بَرند، آن دروج
 نسرشت که با نسا بود، به خانه تن مهمان بُود
 و آن نسا (را) ریمن کند؛ همانند دشمنی که به شهرستانی آمد
 و اگرشان (= اگر ایشان را) شهریارِ آن شهرستان به دست آید، گیرد،
 بندد، نزدیکِ شهریارِ خویش بَرَد، و اگرشان
 شهریارِ آن شهرستان گرفتن نتوان، ناامیدوارانه
 به همان شهرستان اندر شوند (= داخل شوند) و شهرستان ویران کند

مامون امیرالمومنین، چون آن سخن اشنود، بسیار پندید
او افد مهست (= شگفت نماید)

۷

هفتم این پرسید که: کُشتی بستن چم (= سبب) چه (هست)، اگر
به کُشتی بستن کرفه بُود، آنگاه خران و شتران و اسپان
پیش تر، به بهشت شوند، که شب و روز هفت بار
تنگ به اشکم بسته دارند

موبد گفت که: چیز بی چم (= بی علت) نیست، به نادانان و دوش
آگاهان^(۲۸) بی چم سهد (= بی جهت نماید)، که نا آگاهند، که چم (هر) چیز (را) نه
دانند و چم (هر) چیز روشن نیست، به تو، من روشن کنم؛ ما
ایدون گوئیم چنان که ما را گروهش به دو بُن دهشی (= دو بنیاد) بی پیمان (= بیکران، نامحدود)

(معتقدیم) به آن که تن (ما) خود (از آن) پیدا شده است، بهره هر مزدی
 روشنی و گر زمان است، به هنگوشیده ایدون (است)، و هر چه
 زبر (=بالای) نیمه تن (است)، چون [گوشن]^(۲۹)، اشوشن^(۳۰) [وبیش] و هبنوشن^(۳۱)
 جای خرد و جان و اخو^(۳۲)، و هوش و ویر^(۳۳) و آسن خرد^(۳۴)
 و گوشو سرود خرد^(۳۵)؛ جای یزدان و امشاسپندان و چون
 مردم نیمه زبر (را) هنگوشیده که بهشت دارند (= پندارند)

۲۹ گویانی

۳۱ بویانی

۳۲ حافظه

۳۵ خرد اکنسامی

۳۰ شنوانی

۳۲ خرد آگاهی

۳۴ خرد عزیری

نَدَهش (آن، این) چم است و نیمه زیرین، هست چون گندگی‌ها،
و ریمنی، جای آمیزش و سرگین گندگی، همانند (است)، و گریته^(۳۶)
جای اهریمن و دیوان و اگر کس آشکار دارندش
نَدَهش گیرند و به آهو (به عیب) مرنگرد، و کُشتی سامان کار (= تعیین کنده حد)
است، تنان (= تن‌ها) (را) بدین روی کُشتی خوانند، چهاش تن (را) به دو کوست (= سو،
جانب)
به پیدا شده است (= جدا کرده است)، همانگونه چون شما جای نشست (را) از
آن (جای) گمیز (= ادرار) پیدا شده است (= جدا کرده‌اید)، و این (همانند) دیواری به میان
برایستند
مأمون امیرالمومنین و کادی پسندیدند، به خوب داشتند،
رامش بسیار پذیرفتند
پس اوشان به اباله گفتند که: شو چهاش (= چه تو)

ایریختن (= مناظره کردن) نه توان، چه هر چند بیش پُرسی نیکوتر
 و روشن تریبی چمی تر (= منطقی تر) و بیچاره
 دروند اباله، کاسته (= تحقیر شده)، شکته و بسته و سرافکنده
 [و مات] همانند بود

انوشه روان باد، آذر فرنِغ فرخ زادان که گجتنک
 ابالیش را شکست (داد)، ایدون باد، ایدون تر باد، ورج (= بزرگی)
 و فره افزایاد، هر مزد خدای را با امشاسپندان و دیگر
 ایزدان، و زده و شکسته و نفرین باد، (به) آن گناک مینو، دروند
 نادان، دوش دان، فریفتار، با دیوان و دروجان و جادوگان
 پریان و ماستاران [و گناهکاران]

فرجامید به درود، شادی، رامش

واژه‌نامه

a = ا

ا، نویسه نخست الفباء پارسی میانه (= پهلوی) است، این نشانه صداهای، (فتحه) ā = آ، x = خ، h = ه را دارد گاهی هم ترکیب ه نویسه g، y، z، و یا d با یکدیگر است، این دیس برابر با نویسه‌های ا، یا ه یا و یا ی اوستائی است.

ā نشانه نفی است، در سر واژه آید و آن را نفی سازد؛ همانند سر واژه و apat/ratak، نا پذیرفته - سر واژه apatmān، بی پیمان -

سر واژه apātayavand، ناتوان

pit، B-pit، پدر - [v]

abālih، 'b'lyh ابالی، اباله [ابالیش] [۱]، [۱۷]

abāla، 'b'l' ابال، اباله [ابالیش]

pitār، B-yil پدر - [v]، [۱۱]

adān، 'd'n نادان - از فعل دانستن، دانستن

ا

ا

ا

سر
سر
سر
سر
سر

[۱۷]², [۱۳]¹

ādānān , 'd'n'n	م-ن-ن
(جمع واژه بالا)؛ نادانان - [۲۵]⁷	
eg-mān' 'DYN-m'n	م-ن-ن + م-ن-ن
آنگاه مارا - [۱۱]⁶	
eg-šān, 'DYN-š'n	م-ن-ن + م-ن-ن
آنگاهشان - [۱۱]³	
hēc-š, hycš	م-ن-ن
هیچش - [۵]⁷, [۱۷]¹	
viraistan , HYMNN-stn³	م-ن-ن-ن-ن
باوریدن - [۱۱]⁵؛ از ریشه اوستایی	
√ voro , √	
ērāxtan , 'ylhtn	م-ن-ن-ن-ن
ایریختن، مجادله کردن - [۳۱]¹	
ēraxt , 'ylt	م-ن-ن-ن-ن
ایریخت، مجادله - [۳۱]³	
erōxtom , 'ylwcyntn	م-ن-ن-ن-ن-ن
ایروچنیتاها - [۳۱]³	
erōcēnītan , 'ylwcyntn	م-ن-ن-ن-ن-ن
ایروچنیتن، مجادله کردن، مباحثه کردن	
erōcēnī , 'ylwcynt	م-ن-ن-ن-ن-ن
ایروچنید، مجادله کند، مباحثه کند - [۳]⁶	
xēšm , hyšm	م-ن-ن
خشم - [۱]⁶, [۱۹]¹	
āxma ,	م-ن-ن-ن-ن-ن
اوستا،	
ēlōn , 'ytwn¹	م-ن-ن-ن-ن-ن
ایدون، این چنین - [۱]², [۲۱]¹, [۲۵]¹, [۳۱]⁶	
ēlōnīar , 'ytwn¹	م-ن-ن-ن-ن-ن
ایدون‌تر - [۳۱]⁶	
ahrema , 'hlmn	م-ن-ن-ن
اهریمن - [۵]⁸, [۱۱]¹, [۲۳]³, [۲۹]³	
anra. mainyu ,	م-ن-ن-ن-ن-ن
اوستا،	
ahlāvān' , 'hl'wb'n	م-ن-ن-ن-ن-ن
اشوان، پاکان، پرهیزگاران - [۲۱]⁶	
ahu , 'hw	م-ن-ن
خود آگاهی - [۲۷]⁴، اوستا،	
ahuvān , 'hw'n	م-ن-ن-ن
اخوان، زندگی - [۱۳]⁴	
ku , 'YK	م-ن-ن
که - [۱]³, [۵]², [۷]⁹	
ku-šān , 'YK š'n	م-ن-ن-ن-ن
که ایشان - [۱۱]⁴, [۱۳]⁴	
kas , 'YŠ	م-ن-ن-ن
کس - [۱]³, [۱۵]⁹, [۱۵]¹, [۲۱]⁶, [۲۹]³ - (و-م)	
hast/ast , 'YT	م-ن-ن
است، هست - [۷]⁴, [۱۳]⁹, [۲۱]⁹, [۲۵]⁴	
azēr , 'pyl	م-ن-ن
زیر - [۲۹]¹، اوستا،	
azapar , 'cpl	م-ن-ن
زیر - [۲۷]³، اوستا،	

سود	'knyn ، āknēn ، با هم - [۱۲] ۵ [۵]
م	'L ، ma ، مَ ، حرف نفی - [۱۳] ۵ [۱۳] ، مَ مَ مَ مَ مَ ، ma rasā ، مرصاد
مَ مَ مَ مَ مَ مَ	'mhrspnd'n ، amahraspandān ، امشاسپندان - [۲۳] ۴ [۲۷] ۵ [۲۳]
	[۳۱] ۷ [۳۱] ، اوستا، مَ مَ مَ مَ مَ مَ مَ ، amōšā, sponta
مَ	'MT ، Ka ، کَ ، چگون - [۷] ۲ [۱۱] ۹ [۱۵] ۱ [۱۵] ۱ [۱۵] ۱
	[۱۷] ۱ [۲۷] ۵
مَ مَ مَ مَ	'MT-š ، ka-š ، کَش ، که او را - [۹] ۶ [۹]
مَ مَ مَ مَ	'MT-š'n ، ka-šan ، کَ اِشان را - [۹] ۱ [۹]
مَ مَ مَ مَ مَ مَ	'myl-y-mwmnyn ، amēr i mōmanēn ، امیرالمومنین [۳] ۵ [۳]
	[۳] ۶ [۷] ۷ [۹] ۸ [۱۵] ۴ [۱۷] ۴ [۲۱] ۳ [۲۵] ۱ [۲۹] ۸
مَ مَ مَ مَ	'n'yl'n ، an-ērān ، انیران، غیر ایرانی، بیگانه - [۲۱] ۸ [۲۱]
مَ مَ مَ مَ مَ مَ مَ	رک: مَ مَ مَ مَ مَ مَ ، 'n'wmylyh ، an-ōmērtihā ، نامیدوارانه
	[۲۳] ۱ [۲۳]
مَ مَ مَ	'n'clm ، an-āzarm ، بی آزم - [۱] ۹ [۱]
مَ مَ مَ مَ	'n'k's ، an-ākās ، نا آگاه - [۲۵] ۸ [۲۵]
مَ مَ مَ	'ngwst ، angūst ، انگشت - [۱۱] ۹ [۱۱] ، اوستا، مَ مَ مَ مَ مَ ، angušta
مَ	'NH ، an ، من (فاعلی) - [۱۷] ۷ [۱۷]
مَ مَ مَ مَ مَ	'nwšk lwb'n ، anōšak ruvān ، انوشه روان - [۳۱] ۵ [۳۱] ، اوستا،
	مَ مَ مَ مَ مَ مَ + مَ مَ مَ مَ مَ ، urvan + anōšanh
مَ مَ مَ مَ	'NŠWT ، martom ، مردم - [۱۱] ۱ [۱۷] ۱ [۲۷] ۶ [۲۷] ۶ (۶، ۶)
مَ مَ مَ مَ	'NŠWT-'n ، martomān ، مردمان - [۱۱] ۳ [۱۱] ۳ [۱۳] ۳
مَ مَ مَ مَ مَ	'ptylptk ، a-patiraftak ، ناپذیرفته - [۲۱] ۹ [۲۱]
مَ مَ مَ	'ptm'n ، a-patmān ، بی پیمان، بیکراته، نامحدود - [۲۵] ۱ [۲۵]
مَ مَ مَ مَ مَ	'p't'ywnd ، a-pātāyavand ، ناتوان - [۱۷] ۹ [۱۷]
مَ مَ مَ مَ	'SLWN-(n) ، bantan ، بستن، از ریشه اوستایی، مَ مَ مَ ، vbaō
	(متن: مَ مَ مَ مَ) - [۱۷] ۶ [۱۷]

م-د-د-د-د-د	bandčnd ، 'SLWN-d ، بندند - [۱۳] ^۴ ؛ (یعنی) - [۲۳] ^۵
م-د-د-د-د-د	(من: ۵۵۵۵۵۵۵۵) : 'SLWN-yl ، bandet ، بندد - [۲۳] ^۹
م-د-د-د-د-د	'š ، aš ، اش - [۲۹] ^۳
م-د-د-د-د-د-د-د	'HŠKHWN-ni ، vindātan ، بدست آوردن، یافتن، از ریشه اوستایی √vid ، √vid ، (۵۵۵۵۵۵۵۵) - [۱۹] ^۹
م-د-د-د-د-د-د-د	'HŠKHWN-yl ، vindet ، بدست آورد - [۹] ^۵
م-د-د-د-د-د-د-د	'škwmb ، aškōmb ، اشکم، شکم - [۲۵] ^۶
م-د-د-د-د-د-د-د	'šnw ^۱ pšn ، ašnōbīšn ، اشوشن، شنوائی - [۲۷] ^۳
م-د-د-د-د-د-د-د	'šnwtn ، ašnōtan ، اشودن، شنیدن
م-د-د-د-د-د-د-د	'šnwt ، ašnōi ، اشود، شنید - [۲۵] ^۱
م-د-د-د-د-د-د-د	'wbš ، aviš ، بهش، به او - [۹] ^۲ ، [۹] ^۶
م-د-د-د-د-د-د-د	'whrmzda ، ohrmazd ، هرمزد - [۱۱] ^۴ ، [۱۷] ^۷ ؛ اوستا - ، م-د-د-د-د-د-د-د ahura. mazdā
م-د-د-د-د-د-د-د	'whrmzda hwt'y ، ohrmazd xvatāy ، هرمزد خدای - [۱۳] ^۷
م-د-د-د-د-د-د-د	'whrmzda yh ، ohrmazdih ، هرمزدی - [۲۷] ^۱
م-د-د-د-د-د-د-د	'wp'lin ^۱ ، opārtan ، آباریدن، بلعیدن، فرو دادن
م-د-د-د-د-د-د-د	'wp'lyn ^۱ d ، opārend ، آبارند، بلعند، فرو بَرند - [۹] ^۷
م-د-د-د-د-د-د-د	'wgwn ، angōn ، آن گونه - [۱۱] ^۷
م-د-د-د-د-د-د-د	'pt ، ōfd ، افد، شگفت - [۱۳] ^۸ ، [۲۵] ^۲
م-د-د-د-د-د-د-د	'p'nyg ، apānzik ، دیگر - [۳۱] ^۷
م-د-د-د-د-د-د-د	'pš ، uš ، او - [۱] ^۶ ، [۳] ^۱ ، [۳] ^۲ ، [۲۵] ^۲ ؛ اوستا، م-د-د-د-د-د-د-د apara
م-د-د-د-د-د-د-د	'pš'n ، ušān ، اوشان، ایشان - [۲۹] ^{۱۰}
م-د-د-د-د-د-د-د	'pzt'i ، apzatār ، تباہ کننده - [۵] ^۶
م-د-د-د-د-د-د-د	'pzwtn ^۱ ، afzōtan ، افزودن
م-د-د-د-د-د-د-د	'pzp'y't ، afzāyat ، افزایاد - [۳۱] ^۷

apōcīm , 'pcym	بی دلیل، بی منطق، بی چم - [۲۱] ^۹ ، [۲۵] ^۷	پوچیم
apērān , 'pyl'n	ویران - [۲۳] ^{۱۱}	پیران
apēcāk , 'pyck	اویژه - [۱۵] ^۸	پوچاک
apēcāktar , 'pycklt	اویژه تر - [۲۱] ^۷	پوچاکتر
ayāp , 'dwp	یا - [۵] ^۱ ، [۹] ^۳ ، [۱۱] ^۱ ، [۱۵] ^۷ ، [۱۵] ^۲	ایاپ

آ = ā

āhōk , 'hwk	آهو، عیب - [۲۹] ^۴	اهوک
ēvēnak , 'dwynk	آئین - [۱۵] ^۵	ایوانک
ākās , 'k's	آگاه - [۵] ^۷	اکاس
pas , 'HL	پس - [۳] ^۸ ، [۵] ^۶ ، [۲۹] ^{۱۰}	پاس
asēnkar , 'snkl	آهنگر - [۱۹] ^۴	اسنکار
āsanxrat , 'snhlk	آسن خرد، خرد عزیز - [۲۷] ^۴ ، اوستا، āsna xratu	اسنخرات
āškārak , 'šk'lk	آشکارا - [۲۹] ^۳	اشکاراک
āšanāk , 'šn'k	آشنا - [۱۷] ^۹ ، از ریشه اوستایی، \checkmark zan + ā	اشناک
aē ādur , 'rē	رک: ای آذر - [۱۷] ^۷	ایادر
'twr'plnb'y-y-plwhz'r'n	آذر فرنیخ فرخ زادان (نام خاص)	ایادر
ādur farnbāy i farrōx zātān		
[۳۱] ^۵ [۲۱] ^۸		
ātaš , 't's	آتش - [۵] ^۳ ، [۹] ^۱	اتاش
ātaš gās , 't's g's	آتش گاه - [۳] ^۱ ، اوستا، \checkmark gātū	اتاش گاس
atar gātu		
ātaš vahram , 't's whlm	آتش بهرام - [۱۷] ^۵	اتاش واهرام

سپ-۱۵	'p'yt ، apāyet ، باید - [۱۳] ^۷ ، [۱۳] ^۱
سپ-۱۴	'y'ptn ، āyāptan ، آیفتن، مراد خواستن، حاجت خواستن، اوستا، سپ-۱۳
سپ-۱۳	āyapta ، از ریشه اوستائی، √ap ،
سپ-۱۴	'y'pt ، āyapt ، آیفتن، حاجت، مراد - [۱۹] ^۱

b = ل

سپ-۱۵	BB' ، dar ، درگاه، پیشگاه - [۳] ^۵
سپ-۱۴	BYN ، andar ، اندر، در - [۳] ^۲ ، [۱۹] ^۴
سپ-۱۳	bahr ، bhl ، بهره - [۲۷] ^۱ ، از ریشه اوستائی، √ba] ،
سپ-۱۴	bakdāt ، bkd't ، بخداد - [۳] ^۵ ، اوستا، √ + و س س -
	dāta- baya
سپ-۱۵	bandak ، bndk ، رک: لایف، بنده - [۱۵] ^۵
سپ-۱۴	bandkān ، bndk'n ، بندگان - [۱۵] ^۳ ، [۲۱] ^۱
سپ-۱۳	bē ، BR' ، به - [۱] ^۴ ، [۹] ^۲ ، [۱۵] ^۲ ، [۱۵] ^۹ ، [۱۹] ^۱ ، [۱۹] ^۶
سپ-۱۳	bē-t ، BR'-t ، بتو - [۲۵] ^۹
سپ-۱۴	bastak ، bstk ، بسته - [۲۵] ^۶ ، [۳۱] ^۳
سپ-۱۴	bastan ، bstn ، بستن - [۲۵] ^۴ ، از ریشه اوستائی، √ ، √baō
سپ-۱۴	B' YHWN-(n) ، xvästan ، خواستن - [۱۷] ^۷ ، (سپ-۱۴) ۱۱
سپ-۱۴	B' YHWN-t HWH-d ، xväst hēnd ، خواستند - [۳] ^۷
سپ-۱۴	bāmdāt ، b'md't ، بامداد - [۱۵] ^{۱۰}
سپ-۱۳	bār ، b'l ، بار، دفعه - [۱۳] ^۹
سپ-۱۳	bār 7 ، هفت بار - [۲۵] ^۵
سپ-۱۴	BNPŠH ، xvaī ، خود - [۳] ^{۱۰} ، [۱۳] ^۳ ، [۱۷] ^۹
سپ-۱۴	pus ، BRH ، پسر - [۷] ^۳ ، [۱۷] ^۸

hērōn , hylwn ، بیرون - [۹]⁴ ، [۱۱]⁴	هرون
bortan , hwltn¹ ، بُردن، حمل کردن - [۱۵]⁸، از ریشه اوستایی √ boro ، √ برد	بریدن
daryōš , dlywš ، درویش - [۱۷]¹⁰، اوستا، drigu ، درویش	درویش
dast , dst ، دست - [۱۹]⁶	دست
dastvarān dstwbr'n¹ ، دستوران - [۱۳]²	دستوران
ditākar , dtykl ، دیدگار، دوم - [۷]⁹، [۱۳]¹⁰ اوستا، daihibitya ، دیدار	دیدار
dānāk , d'n'k ، دانا - [۱۳]²	دانا
dānākān , d'n'k'n ، (جمع واژه بالا)؛ دانایان - [۳]³	دانایان
dāštan , d'stn ، داشتن - [۱۳]¹	داشتن
dāšt , d'st ، داشت - [۷]⁸	داشت
dārēnd , d'lynd ، دارند - [۲۷]⁶	دارند
dātan , d'tn¹ ، دادن، آفریدن، (افزودن)	دادن
dāt , d't ، داد، آفرید - [۵]⁸	داد
dāstastān , d'tst'n ، دادستان، قضاوت، فتوی - [۱۱]⁸، (دادستان)	دادستان
dātvarān , d'twbr'n¹ ، داوران - [۱۳]³	داوران
en , ZNH ، این - [۱۱]⁶، [۷]⁸، [۹]⁹، [۱۱]¹، [۱۳]⁹، [۱۵]⁸، [۱۷]⁶	این
dēn ohrmazd , dyn 'whrmzd ، دین هرمزد (نام خاص) - [۳]¹	دین
dāstastān , DYN' ، دادستان - [۱۹]³	دادستان
divār , dyw'a ، دیوار - [۲۹]⁷	دیوار
dvārastan , dwb'lsnt¹ ، دوارست، هجوم بردن (واژه اهریمنی)	دوارست
dvārast , dwb'lst ، دوارست - [۳]²، از ریشه اوستایی، √ dvar ، √ دوار	دوار
burītan , PSKWN-in¹ ، بُریدن، از ریشه اوستایی، √ bar ، √ برد	بریدن

بریدو ۱۳۱	^۱ burēt , PSKWN-yt ، بُرید - [۱۳]
بریدن ۱۳۲	^۱ burītan , bwlytn ، بُریدن
برند ۱۳۳	^۲ burēnd , bwlynd ، بُرند - [۱۱]
بوی ۱۳۴	bōy , bwy ، بوی - ^۹ [۱۹] ، اوستا، ^۱ baoidi ، ^۲ [۲۹]
بند ۱۳۵	^۱ bundahišt , bwndhšt ، بندش، بنیاد - ^۱ [۲۹] ، ^۴ [۲۹]
بُن مارا ۱۳۶	^۶ hun-mān , bwn-m'n ، بُن مارا - [۲۳]

۹ = č

چهارم ۱۳۷	^۹ [۱۳] čahārom , ch'lwn ، چهارم -
چند ۱۳۸	^۱ [۱۳] čand , cnd ، چند - اوستا، ^۲ čvat ، ^۳ [۱۹]
چگون ۱۳۹	^۷ [۱] čegōn , cygwn ، چگون، چگونه - ^۹ [۳] ، ^۳ [۹] ، ^۳ [۱۹]
	^{۱۰} [۲۱]
چون مارا ۱۴۰	^{۱۰} [۲۵] čegōn-mān , cygwn-m'n ، چون مارا -
هیزم ۱۴۱	^{۱۰} [۱۷] ، ^۹ [۱۹] ، ^{۱۰} [۲۵] čsm , SYB' ، هیزم - (سوسو)
چم ۱۴۲	^۳ [۲۵] čim , cym ، چم، سبب، دلیل - ^۸ [۲۵]
چمی ۱۴۳	^۱ [۲۹] čimāh , cymyh ، چمی -
چمی تر ۱۴۴	^۲ [۳۱] čim/ktar , cymyktl ، چمی تر، منطقی تر -
چوب ۱۴۵	^۳ [۱۱] čap , cwp ، چوب -

۸ = d

پاک ۱۴۶	^۸ [۱۵] ، ^۳ [۲۳] ، ^۳ [۲۵] pāk , DKY' ، پاک - (سو)
درزی ۱۴۷	^۷ [۱۹] darjīk , dicyk ، درزی -
دو ۱۴۸	^۵ [۲۹] ، ^۲ - دو -

$$J = \tilde{e}$$

اسماء - اسماء - vācē, martē, rōcē ، واجبی،

مردی، روزی - [۱]۷، [۱]۷، [۲]۲، [۲]۲، dušmanē، دشمنی -
 [۷]۴، [۲۳]۷، [۲۳]۷، gāvē، گاوی - [۹]۳، [۹]۳، parzand ē،
 فرزندی - [۱۱]۷، [۱۱]۷، [۱۱]۷، štarastānē، شهرستانی -
 [۱۹]۴، [۱۹]۴، [۱۹]۴، divār ē، دیواری - [۲۹]۷

g - ق

گیاه - [۹]⁵	gcyāh , gb 'h	گج
مرد - [۱]²، اوستا، گس-سودد، maškya , (۲۶)	mart , GBR'	گس
فره - [۳۱]⁷	farrah , GDH	گس
گجستک، ملعون - [۱]²، [۵]³، [۵]⁸، [۷]⁹	gaṣastak , gcastk	گس
[۳۱]⁵، اوستا، واد گس-سودد، viṣastal , از ریشه اوستائی، وَد + گس-سودد + jaḍ + vi		
گناک مینو (لقبی برای اهریمن) - [۳۱]⁸، اوستا، گس-سودد، aṃra maingu	ganāk mēnōg , gn 'k mynwg	گس
گندگی - [۱۵]²	gandik , gn 'dk	گس
رک: گندگی - [۲۹]¹	gandkīh , gndkyh	گس
گندگی - [۲۹]²، اوستا، گس-سودد، gainti	gandkīh , gndkyh	گس
گس-سودد، garōtamān , گس-سودد، [۲۷]²، اوستا، garō domāna , از ریشه اوستائی، [۲۷]²، اوستا، vgar		گس
معنی «سرایدن»، و-سودد، v dam , ؛ بمعنی «مکن»، و-سودد، به معنی «مکان آواز»		
گزیدن - [۱۱]⁸	gazitan , gcytn 'h	گس
گزید - [۱۱]⁸	gazēt , gcyt	گس
جان - [۲۷]⁴، اوستا، گس-سودد، gayarh , (۲۶)	jān , y'n	گس
گرد - [۱۵]²	gari , glt	گس
گیتانه، بگونه جسمانی - [۱۳]⁵، اوستا، gētgihā , gytygbyh		گس
گس-سودد، gaēdā		
گرفت - [۲۳]¹، از ریشه اوستائی، گس-سودد، giraptan , glptn 'h		گس
گرفار - [۷]⁴	giraptār , glpt'1	گس

دلا ورو	giristak ، glystk ، گـریتـه ، پـناهگاه - [۲۹]۲ اوستا، gorada ، گـرـادـا
گـوـشـ	gōvīšn ، gwhšn ۱ ، گوشتن - [۲۷]۳
گـوـپـن	goplan ، gwptn ۱ ، گفتن - [۷]۵ ، (گـوـپـن)
گـوـپـت	gopt ، gwpt ۱ ، گـفـت - [۵]۱ ، [۹]۳ ، [۱۱]۸ ، [۱۵]۶ ، [۱۹]۳ ، [۲۱]۱۰ ، [۲۵]۷
گـوـرگـان	gurgān ، gwlg'n ، گرگان (جمع گرگ) - [۹]۷ اوستا، واهـرـکا vahrka
گـوـرگـسـاگ	gursag ، gwlsq ، گـرگـه - [۱]۲
گـوـمـز	gōmēz ، gwyc ، گـمـز - [۱۳]۱۰ ، [۱۵]۷ ، [۲۹]۷ اوستا، gan - maēza - گـانـمـازـا
گـوـمـزـیـش	gōmēzišn ، gwmycšn ، آمیزش - [۲۹]۲
گـوـشـو سـرود خـرد ، خـرد اکتسابی -	gōšōsrūt xrat ، gwšwslwht ، [۲۷]۵ اوستا، گـوـشـو سـرود خـرد ، خـرد اکتسابی - gaošo sruta xratu

h . ب

هـ	hē/e ، hy/y ، (بجای هم: hē یا هـ) - [۱۱]۷ معین فعل برای سوم شخص مفرد؛ پازند هـ = هـ ، haē ، a
هـا	hām ، hm ، هم ، همان - [۲۳]۱۱ اوستا، هـا ، hama
هـاـک	hamāk ، hm'k ، هـه - [۱۱]۹ ، [۱۹]۴
هـمـداتـسـتـان	hamdāstān ، hmd'tst'n ، همدادستان، موافق - [۲۱]۶
هـمـداتـسـتـان	hamdāstān ، hm-DYN' ، همدادستان - [۱۵]۱۰
هـمـگـونـه	hamgōnak ، hmgwnk ، همانگونه - [۱۳]۲ ، [۱۹]۸ ، [۲۹]۶
هـن	ēd ، HN' ، این (متن: هـن) (ed rāy) بدین روی - [۲۹]۵
هـنـویش	hanbōyišn ، hobwyšn ، هـنـویش ، بویائی - [۲۷]۳

هانهشیدن	hanēštan ، hnyšytan ^۱ ، اندیشیدن، از ریشه اوستایی، هانهشیدن +
هانهشیدن	han + √ diš ِهانهشیدن
هانهشیدن	hanēšet ، hnyšyt ^۱ [۲۳] - اندیشیدن
هانهشیدن	hangōšctak ، hngwšytak ، هنگوشیده، همانا - [۲۱] ^{۱۰} ، [۲۷] ^۲
هانهشیدن	v = هفت، اوستا، هانهشیدن، هانهشیدن (متن: هانهشیدن) ، 7 bār ، هانهشیدن
هانهشیدن	هانهشیدن (بار) - [۲۵] ^۵ : hptwm ، haptom ، هانهشیدن - [۲۵] ^۳
هانهشیدن	هانهشیدن، haptoma
هانهشیدن	agar ، HT ^۱ - اگری [۱۱] ^۵ ، [۱۳] ^{۱۰} ، [۲۵] ^۳ ، [۲۹] ^۳ اوستا،
هانهشیدن	ycidi ، هانهشیدن
هانهشیدن	agar ، šan ، HT-š'a ^۱ ، اگریشان، اگریشان را - [۲۳] ^۹
هانهشیدن	hamōgēn ، hmwgyn ، همگی - [۲] ^۶ ، [۲] ^۳
هانهشیدن	humānāk ، hwm'n'k ، همانند - [۷] ^۳ ، [۹] ^۳ ، [۱۱] ^۸ ، [۲۳] ^۷
هانهشیدن	hē ، نگرید به - [۱] ^۴ ، [۹] ^۱
هانهشیدن	hēnd ، HwH-d ، اند، هستند - [۱۹] ^۴ ، [۲۵] ^۸
هانهشیدن	hēm ، HwH-ym ، ایم، هستیم - [۱۹] ^{۱۱}
هانهشیدن	hōš ، hwš ، هوش - [۲۷] ^۴ ، اوستا، hōš ،
هانهشیدن	hudēnān ، hwdyn'n ، خوب دینان - [۳] ^۹

ی = i

ی، ی	i ، y (کسره) اضافه در اکثر بندها
ی، ی	ic ، yc ، نیز - ānič ، آن نیز - [۳] ^۷ ، nē ic ، نه نیز
ی، ی	amāh iči ، مانیز - [۱۵] ^۴ ، [۱۹] ^۱

ج = J

uštira	کشترا	ūštarān ، GML'-n ، شتران - [۲۵] ^۴ ، اوستا، دودم (د)
		(شتر)، (شتر)
jātak ، y'tk	جاک	[۱۳] ^۴ ، جاده -
jāmak ، y'mk	جامک	[۱۹] ^۷ ، جامه -
gyw'k ، givāk	جیوگ	جاء، جای - [۹] ^۲ ، [۲۷] ^۴ ، [۲۷] ^۵ ، اوستا، جیسود، —
gātu		

و = K

vas ، KBY(R)	واس	vas ، KBY(R) ، بیار - [۷] ^۸ ، [۱۷] ^۵ ، [۲۱] ^۴ ، [۲۱] ^۹ ، [۲۹] ^۹
kapškar ، kpšik	کاپشکار	[۱۹] ^۴ ، کفشگر -
xvāndan ، KRYTN-in	خواندن	خواندن (۱۶۴۴)
xvānēnd ، KRYTN-d	خوانند	[۲۹] ^۵ ، خوانند -
Kartan, krtin	کرتان	کردن - [۳] ^۳ ، از ریشه اوستائی (۱۶۴۴) ، ✓ kora ، ✓
		(کارتان)
Kart, krt	کرت	[۷] ^۶ ، کرد -
kart ^۱ bavet	کارت باوِت	[۱۱] ^۴ ، کرده بود، کرده باشد -
kartakih ، krtkyh	کرتاکی	[۱۹] ^۸ ، کردگی -
kartārih ، krt'lyh	کرتاری	[۱۹] ^{۱۰} ، کرداری -
kūst ، kwst	کوست	[۲۹] ^۵ ، سو، جانب -
katām ، kt'm	کاتام	[۱۱] ^۵ ، کدام -
māndan ، KTLWN-in	ماندن	ماندن، باقی ماندن، زیست کردن، (۱۶۴۶)
mānēt ، KTLWN-yt	مانِت	[۹] ^۲ ، ماند -
kādik ، k'dyk	کادی	[۱۵] ^۴ ، [۱۳] ^۸ ، [۳] ^۹ ، قاضی -

وگاو	kāmak , k'mk , کامه ، میل ، آرزو - [۱]۷ ، اوستا، وسهدهد ، kama از
وگا	ریشه اوستایی، وده { } √ kan
وگا	kār , k'l , کار - [۱۷]۲ ، از ریشه اوستایی، وده { } √ kora
وگا	kīrpak , krpk , کرفه، کار ثواب - [۲۵]۴
وگاوارو	وگا + وارو، [۳]۲
واروولگی	kīrpakgarān , krpkgl'n , کرفه گران - [۱]۱
وگاوارو	xāstan , KYMWN-sin ^۱ , برخاستن، (۱۱۸۵۵ = ۱۱۸۵۵)
وگاوارو	xēzēt , KYMWN - yt , برخیزد - [۱۵]۱۱
وگاوارو	gōspandān , KYN'-'n , گوسپندان - [۹]۵ ، (۱۱۸۵۵) اوستا،
	gāospanta (گوسپند)
وگا	har , KR' , هر - [۷]۳ ، [۱۵]۵ ، [۱۵]۹ ، [۲۱]۵ ، [۳۱]۱
وگاوارو	kustūk , Kwstyk , کشتی - [۲۵]۳ ، [۲۵]۴

X = ۱۱۸۵۵

وگاوارو	šustan , HLLWM-nt ^۱ , شستن، (۱۱۸۵۵)
وگاوارو	šōyet , HLLWMN-yt , شوید - [۱۵]۱۱
وگاوارو	xarān , HMR'-'n , خران - [۲۵]۴ ، اوستا، وده { } xara
وگاوارو	dānistān , YD'YTN - sin ^۱ , دانستن، (۱۱۸۵۵)
وگاوارو	dānēnd , YD'YTN , دانند - [۲۵]۹
وگاوارو	xānak ch'nk , [۱۵]۱ ، [۲۳]۶ ، از ریشه اوستایی، وده { } √ ,
	√ Kan (۱۱۸۵۵)
وگاوارو	xrat , hlt , خرد - [۱۱]۵ ، اوستا، وده { } xratu
وگاوارو	xup , hwp , خوب - [۷]۷ ، [۱۷]۴ ، [۱۹]۷ ، [۲۱]۳ ، [۲۹]۸ ، اوستا،
	hwap
وگاوارو	xvārīšn , hwlīšn , خورش - [۱۷]۱۰ ، [۱۷]۱ ، [۹]۵

خواتیان ، xvatāyān ، hwī'y'n	خواتیان
خوار ، xvār ، hw'l	خوار
خواری ، xvārīh ، hw'lyh	خواری
خوستان ، xvāstan ، hw'stn ^۱	خوستان
خواهش ، xvāyīšn ، hw'yšn	خواهش
خویدی، تری، رطوبت - [v] ^۱ ، اوستا، xvīdīh ، hwtylyh	خویدی، تری، رطوبت - [v] ^۱ ، اوستا،
خوید ، xvidi	خوید

۱-۲

LK ، ۱۵ ، نو - [a] ^۱ ، [d] ^۱ ، [d] ^۲ ، [a] ^۶ [۱۹]	نو
apāc ، L'WHL _۱ ، بازار، دوباره - [a] ^۳ ، [a] ^۵ [۲۳] اوستا،	بازار، دوباره
apā-ča ، (۰۰۰)	apā-ča
L' ، nē ، نه - [a] ^۵ ، [v] ^۱ ، [v] ^۵ ، [a] ^{۱۰} ، [a] ^۱ ، [a] ^۶ ، [a] ^{۱۱} [۱۳]	نه
[a] ^{۱۵}	
LNH ، amāh ، ما - [a] ^۶ ، [a] ^۹ [۲۵]	ما
LWTH ، apāk ، با - [a] ^۲ ، [v] ^۵ ، [a] ^۲ ، [a] ^۶ ، [a] ^۷ [۳۱]	با
L'YN ^۱ ، pēs ، پیش - [a] ^۷ ، [a] ^۵ [۳۳] اوستا، para ،	پیش
(۰۰۰)	
L'YN-d ، pēštar ، پیش تر - [a] ^۵ [۲۵]	پیش تر
L'YT ، nēst ، نیت - [a] ^۱ ، [a] ^۳ [۲۳]	نیت
LYLY' ، šap ، شب - [a] ^۶ ، [a] ^۵ [۲۵] (۰۰۰)	شب
L ، man ، من - [a] ^۲ ، [a] ^۶ ، [a] ^۹ [۲۵]	من
LKWM ، ašmāh ، شا - [a] ^۱ ، [a] ^۷ ، [a] ^۱ ، [a] ^۶ [۲۹]	شا

۱۴۶	mamōn , m'mwn	مامون - [۷] ^۷ , [۹] ^۸ , [۱۳] ^۸ , [۱۵] ^۴
۱۵۶	mār , m'l	مار - [۱۱] ^۹ , اوستا , māra , ماسرا , ماسرا
	mairya	
۱۶۶	MH , ēē , چه - [۱۱] ^۱ , [۱۳] ^{۱۰} , [۱۵] ^{۱۰} , [۲۳] ^۱ , [۲۵] ^۳ , [۳۱] ^۱	
	[۲۷] ^۲	
۱۷۶	MH , ēē-š , چه اش , چه اورا - [۲۹] ^۵	
۱۸۶	MH-t , ēē-t , چه ات , چه ترا - [۲۹] ^{۱۰}	
۱۹۶	māhmān , m'hm'n	میهمان , مقر , مسکن - [۱] ^۶ , اوستا ,
	maēōmna , ماسو	
۲۰۶	saxon , MRY'	سخن - [۲۵] ^۱ , (۳۵)
۲۱۶	mčnīšn , mynšn	مشن - [۲] ^۱ , [۲۷] ^۴ , اوستا ,
	manan̥h , مانان	از ریشه اوستائی , ✓ man ✓
۲۲۶-۲۳۶	mčnōk , mynwk	مینو - [۱۹] ^{۱۰} , اوستا , mainyavi
۲۴۶	mayān , mdy'n	میان - [۲۹] ^۷ , اوستا , maidyana
۲۵۶	mōzak , mwck	موزه , کفش - [۱۹] ^۶ , اوستا , aōθra
۲۶۶	must , mwst	مست , درماندگی - [۱۱] ^۴

| = n

۲۷۶	xvēš , NPŠH	خویش - [۷] ^۶ , [۹] ^۴ , [۲۳] ^۹ , (۳۳)
۲۸۶	xvēštan , NPŠH-in ^۱	خویشان - [۱۹] ^۱ , [۲۷] ^۱
۲۹۶	nasāy , ns'y	نسای - [۹] ^۲ , [۹] ^۶ , [۲۲] ^۳ , [۲۳] ^۶
۳۰۶	narūšt , nslwšt	نروشت , پلیدی - [۱۵] ^۹ , [۱۵] ^۶
۳۱۶	nazdist , nzdst	نخست - [۵] ^۱ , [۱۵] ^۷
۳۲۶	nazdik , nzdyk	نزدیک - [۲۳] ^۲ , [۲۳] ^۹
۳۳۶	namāč , nm'c	نماز - [۱۵] ^{۱۱} , [۱۷] ^۶ , اوستا ,

nəmasčā ، نماز	
načma ، نمازگاه ، اوستا، [۲۷] ^۶ ، [۲۷] ^۳ - نیمه ، nčmak ، nymk	نماز
[۱۳] ^۶ ، [۱۱] ^۷ - نیکی ، nčvak/h ، nywkyh	
[۳۱] ^۱ - نیکوتر، nčvaklar ، nywkil	
nišret ، nplyt - نشتن ، [۳۱] ^۸ ، از ریشه اوستائی،	
√ ni-fri ، نیشتر	
nikērtan ، ykylytn ^۱ - نگریدن	
[۲۹] ^۴ - نگرند ، nikērtēd ، nkylynd ، رکت: نودله	
nišastan ، nšstn ^۱ - نشستن، (نیشستان)	
nišast ، nšst ^۱ - نشست - [۲۹] ^۶	
nizār ، nz'l ^۹ ، [۱۷] ^۹ ، از ریشه اوستائی، د + نیش + √	
√ ni+jar	
niyāzōmand ، ny'c'wmnd - نیازمند - [۱۹] ^۸	
niyāzik ، ny'cyk - نیازمند - [۱۹] ^{۱۱}	

u = p

pahlom ، p'hlw m - برترین، (متن: پهلوم) ، pahlom	
ahuvān (برترین زندگی، که به معنی «بهشت» است - [۱۳] ^۴)	
vahištōm uhōm ، اوستا، واهیشتم	
pahrextan ، p'hlyhtn ^۱ - پرهیختن، پرهیز کردن، دوری جستن -	
[۱۵] ^۵	
panjom ، pncwm - پنجم - [۱۷] ^۶	
parikān ، plyk'n ^{۱۰} ، [۳۱] ^{۱۰} ، اوستا، پاریکان ، pairikā	
از ریشه اوستائی، √ pərə ، √	
pasandžtan ، psndytn ^۱ - پسندیدن	

پسندیدن	pasandēt, psndyt [۱۷] ^۴ , [۱۳] ^۸ , [۹] ^۸ , [۷] ^۷ - پَسَنَدِید
پسندیدن	[۲۵] ^۱ , [۲۱] ^۳
پسندیدن	brītan, PSKWN-in ^۱ - بُریدن (بریدن)
پسندیدن	harēi, PSKWN-yi ^۱ - بُرید [۱۳] ^۱
پسندیدن	pat/rak, plyik - پذیره، استقبال - [۱] ^۶
پسندیدن	pat, PWN - به - در اکثر بندها، اوستا، دروپا
پسندیدن	pāktar, p'kīl - پاک‌تر - [۱۳] ^{۱۰} , [۲۱] ^۶
پسندیدن	panāk'h, p'n'kyh - پناهی - [۹] ^۵
پسندیدن	pārs, p'ls - پارس - [۲] ^۴
پسندیدن	pātafrās, p'tpl's - پادافره - [۹] ^۹ , [۱۱] ^۲ ، اوستا، + سَدَ (سَد)
پسندیدن	paiti + āfrās
پسندیدن	paiyārak, ptyd'lk - پیاره، دشمن - [۷] ^۱ ، اوستا، دروپا، دروپا
پسندیدن	paiyāra - از ریشه اوستایی، دروپا + سَدَ ✓، ✓ paiti+ars
پسندیدن	pēšak, pyšk - پیشه - [۱۹] ^۴
پسندیدن	pēšōpāy, pyšwp'y - پیشوای - [۲] ^۹
پسندیدن	pētāk, pyt'k - پیدا - [۲۱] ^۵
پسندیدن	pētākēni, pyt'kynyt YK'YMWN-yi - پیدا شده است - جدا
پسندیدن	کرده است - [۲۹] ^۶
پسندیدن	pursītan, pwrstytn ^۱ - پرسیدن، از ریشه اوستایی، دروپا، دروپا ✓
پسندیدن	✓ pwrās
پسندیدن	pursih, pwrsyh - پُرسی - [۵] ^۱ , [۳۱] ^۱
پسندیدن	purs, pwr - پُرس - [۵]
پسندیدن	pursāt, pwrstyt - پُرسید - [۵] ^۲ , [۷] ^۹ , [۹] ^۹ , [۱۳] ^۹ , [۱۷] ^۶
پسندیدن	[۲۵] ^۳ , [۲۱] ^۵
پسندیدن	pošt, pwršt - پُشت - [۱] ^۴ ، اوستا، دروپا، دروپا paršti
پسندیدن	pusar, pwrst - پُسر - [۷] ^۵ ، (پُسر)، اوستا، دروپا، دروپا puθra - از

ریشه اوستایی، 𐬥𐬀𐬱𐬀، √ pu

۱. r

𐬵𐬀𐬭𐬀	ramak ، Imak ، رمه - [۹] ^۴
𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀	rasitan ، Isytr ^۱ ، رسیدن، (𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀𐬵𐬀)
𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀	rasēnd ، Isynd ^۴ [۷] ، رسند - [۷] ^۴
𐬵𐬀𐬭𐬀	rasēi ، Isyt ^{۱۰} [۱۱] ، رسد - [۱۵] ^۹
𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀	rāmīšn ، l'mān ^۸ [۷] ، رامش - [۱۷] ^۴ [۲۵] ^۹ [۳۱] ^{۱۱} از
	ریشه اوستایی، 𐬵𐬀𐬭𐬀، √ ram
𐬵𐬀𐬭𐬀	rās ، l's ^۵ [۲] ، راه - [۲] ^۵ از ریشه اوستایی، 𐬵𐬀𐬭𐬀، √ ras
𐬵𐬀𐬭𐬀	rāy ، l'd ^۱ [۱۳] ، رای برای - [۲۹] ^۵ [۳۱] ^۶ [۳۱] ^۷
𐬵𐬀𐬭𐬀	rēš ، lyš ^۳ [۱۳] ، ریش - [۱۳] ^۳ اوستا، 𐬵𐬀𐬭𐬀، rašša
𐬵𐬀𐬭𐬀	riman ، lyma ^۲ [۱۵] ، ریمن - [۲۳] ^۷ [۱۵] ^۲ از ریشه اوستایی،
	𐬵𐬀𐬭𐬀، √ riθ
𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀	rimanīh ، lymnyh ^۲ [۲۹] ، ریمنی - [۲۹] ^۲
𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀	ruvān ، lwb'n ^۳ [۱] ، روان، روح - [۱] ^۳ اوستا، 𐬵𐬀𐬭𐬀، urvan
𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀	rōšan ، lwšn ^۵ [۲۱] ، روشن - [۲۵] ^۹ [۲۱] ^۵ اوستا، 𐬵𐬀𐬭𐬀، raōšna
	از ریشه اوستایی، 𐬵𐬀𐬭𐬀، √ ruč
𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀	rōšanīh ، lwšnyh ^۲ [۲۷] ، روشنی - [۲۷] ^۲
𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀	rōšantar ، lwšnt ^۲ [۳۱] ، روشن تر - [۳۱] ^۲
𐬵𐬀𐬭𐬀	rōy ، lwy ^{۱۱} [۱۵] ، روی، چهره - [۱۵] ^{۱۱} اوستا، 𐬵𐬀𐬭𐬀، raodanīh
	(𐬵𐬀𐬭𐬀)

S - 𐬵𐬀، 𐬵𐬀

𐬵𐬀𐬭𐬀𐬵𐬀 sačitan ، scytr^۱ ، مزیدن، اوستا، 𐬵𐬀𐬭𐬀 sačaitē ، از

ریشه اوستائی، √ sač	
sačēi ، scyt ، سزد - [۱۱]⁵، [۱۳]¹¹	سز
saxōn ، shwn ، سخن - [۲۵]¹ اوستا، sasōnēd (س)، sarhana ، (س)	س
sargīn ، slgyh¹ ، سرگین، چرکین - [۱۵]¹، [۲۹]²	س
satīkar ، stykl ، مدیگر، سوم - [۹]⁹، اوستا، satīkarēd ، Orilya	س
sāmānkar ، s'm'nkl ، سامان گر - [۲۹]⁴	س
sāstārān ، s'st'r'n ، ساستاران - [۳۱]¹⁰، اوستا، sāstārānēd ، sarh	س
sarh (ساستار)، از ریشه اوستائی، sarh ، √	
sēj ، syc ، آفت - [۱۹]¹¹، اوستا، sējēd ، iōyejārēd	س
sost ، swst ، ست - [۱]⁹	س
sōcāk ، swc'k ، سوزنده - [۹]¹، از ریشه اوستائی، √	س
√ suč	
sōcāh ، lwc'yh ، سوزندگی - [۷]²	س
srāyīšnāh ، sl'yšnyh ، سرایشی - [۱۷]⁸، از ریشه اوستائی، √	س
√ Orā ، √	
staxr ، st'hl ، استخر (نام خاص) - [۱]²	س
start ، stli ، مات - [۳۱]⁴، اوستا، startēd ، statola	س
slāyīšn ، st'y šn ، ستایش - [۱۷]¹، از ریشه اوستائی، √	س
√ stu ، √	
asp ، SWSY' ، اسپ - [۹]⁴، اوستا، aspa ، (س)	س
aspān ، SWSY'-'n ، (جمع واژه بالا) اسپان - [۲۵]⁴	س

Š = ش

nām ، ŠM ، نام - [۱]¹، اوستا، nāman ، (ش)	ش
vēh، ŠPYL ، خوب، نیک - [۱]³، [۳]⁴	ش

ششم - [۲۱] ^۵ , šašom , ššwm	ششم
شهرستان - [۲۳] ^۸ , šatrastān , štrst'n شهرستان - [۲۳] ^۸ , šatrastān , štrst'n شهرستان - [۲۳] ^۸ , šatrastān , štrst'n	شهرستان
شهریار - [۲۳] ^۸ , šatryār , štry'i	شهریار
شادی - [۳۱] ^{۱۱} , šātiḥ , š'tyḥ	شادی
شایسته بودن، ممکن بودن [۱۹] ^۱ , šāyēt , š'yt	شایسته بودن
دیوان - [۳۱] ^۹ , [۲۹] ^۳ , [۱۳] ^۵ , dēvān , šYD'-'n	دیوان
شیران، (جمع شیر) - [۹] ^۶ , šērān , šyr'n	شیران
شکسته - [۳۱] ^۳ , [۹] ^۶ , škast , škst شکسته - [۳۱] ^۳ , [۹] ^۶ , škast , škst	شکسته
درد - [۳۱] ^{۱۱} , drōd , šRM درد - [۳۱] ^{۱۱} , drōd , šRM	درد
شستن - [۱۳] ^{۱۱} , šostan , šwstn	شستن

ش = t

آنجا - [۱] ^۳ , [۹] ^۵ , [۱۴] ^۵ , anōh , TMH	آنجا
تن - [۱۱] ^۹ , [۱۵] ^۹ , [۲۷] ^۱ , [۲۷] ^۳ , tan , tñ	تن
تن از ریشه اوستایی، [۲۷] ^۱ , [۲۷] ^۳ , tanu تن از ریشه اوستایی، [۲۷] ^۱ , [۲۷] ^۳ , tanu	تن
تن کردگی - [۱۹] ^۸ , tan kartakih تن کردگی - [۱۹] ^۸ , tan kartakih	تن کردگی
تنان - [۲۹] ^۵ , tanān , tn'n	تنان
تنگ - [۲۵] ^۶ , tang , tng	تنگ
تب - [۱۹] ^{۱۱} , tap , tp تب - [۱۹] ^{۱۱} , tap , tp	تب
اوستایی، [۱۹] ^{۱۱} , viap	اوستایی

١٠ [١٥] ، ٧ [٣] ، ٤ [٣] - tarsākān ، t̥s'k'n	مردود و ٣
١٠ [١٥] - tāzīkān ، t'cyk'n	مردود و ٣
٤ [٣] - tāzyān d'cyy'n	مردود و ٣
٢ [١] ، اوستا ، taršna ، tēšnak ، tyšnk	مردود و ١
٤ [٣] - tēz ، tyc	مردود و ٣
٨ [١٧] ، اوستا ، tēz xvarīh	مردود و ٣
٨ [١٧] ، اوستا ، srāyīšnīh	مردود و ٣
٨ [١٧] ، اوستا ، tēz zivšnīh	مردود و ٣
١٠ [٢٣] ، ١ [٣١] ، اوستا ، tuvān ، twb'n	مردود و ٣
٧ [١٥] - tan tōxmak ، twhmk	مردود و ٣
٣ [٩] ، اوستا ، gāv ، TWR	مردود و ٣

1. u

u, v, w و در اکثر بندها

1. V

(۱۱۴۱۹)	BYDWN-(n) ، kartan ، کردن ، انجام دادن کاری ،	۱۱۴۱۹
[۲۵] ^۹ [۱۹] ^۷	Kunēm ، BYDWN-m ، کنم -	۱۱۴۱۹
[۲۹] ^۴	kunēnd ، BYDWN-d ، کنند -	۱۱۴۱۹
[۲۳] ^۷ [۱۹] ^۵ [۱۷] ^۲	kunēt ، BYDWN-yt ، کند -	۱۱۴۱۹
[۱۹] ^۶ [۱۵] ^۳ [۱۱] ^۹ [۵] ^۲	ta ، D ، تا -	۱۱۴۱۹

استرس	vahišt , whšt , بهشت - [۲۵]۵، اوستا، $\sqrt{\text{vahišta}} + \text{ahu}$
استرس	gīraptan , 'HDWN-tn ^۱ ، گرفتن، ($\sqrt{\text{gīr}} + \text{tan}$)
استرس	gīrēm , 'HDWN-m ، گیرم - [۱]۴
استرس	gīrēnd , 'HDWN-d ، گیرند - [۲۳]۴
استرس	gīret , 'HDWN-yt ، گیرد - [۲۳]۲ [۱۷]۲
استرس	vičāram , wc'tm ، رک: ایستاده، ویدوارم، گزارش کنم، شرح دهم - [۵]۲
استرس	vičārihā , wcyt'lyh' ، خردمندانه - [۱۹]۲ از ریشه اوستائی، $\sqrt{\text{vi}} + \text{či}$ ، واد + چ
استرس	vinās , wn's ، گناه - [۹]۱، [۱۱]۲، [۱۳]۳، از ریشه اوستائی، $\sqrt{\text{vi}} + \text{nas}$ ، واد + ناس
استرس	vināskār , wn'sk'l ، گناهکار - [۱۷]۲
استرس	vināskārān , wn'sk'l'n ، گناهکاران - [۲۱]۷
استرس	vastarg , wstlg ، بستر - [۱۵]۱۱، از ریشه اوستائی، $\sqrt{\text{vi}} + \text{stora}$ ، واد + ستورا
استرس	višopt , wšwpt ، رک: سانسکریت، $\sqrt{\text{vi}} + \text{opt}$ ، آشف - [۳]۲
استرس	vidartan , wtln ^۱ ، درگذشتن، مُردن، اوستا، $\sqrt{\text{vi}} + \text{tara}$
استرس	vitirēnd , wtylynd ، درگذشتند - [۲۳]۴
استرس	vimārih , wym'lyh ، بیماری - [۱۹]۱۱، از ریشه اوستائی، $\sqrt{\text{vi}} + \text{mora}$ ، واد + مورا
استرس	vīr , wyl ، ویر - [۲۷]۴
استرس	virāstan , wyl'stn ^۱ ، ویراستن، از ریشه اوستائی، $\sqrt{\text{vi}} + \text{raz}$ ، واد + راز

virāy , wyl'd	ویرای - [۱۹] ^۶	ویرای
girapt , 'HDWN-t	گرفت - [۳] ^۶	گرفت
، ۵ ، ۶	به (حرف اضافه) - [۱] ^۴ ، [۷] ^۱ ، [۷] ^۲ ، [۹] ^۴ ، [۱۵] ^۲	به
	[۱۷] ^۶ ، [۱۵] ^۵	
oy/oi , 'LH	او - [۱۹] ^۱ ، [۳۱] ^۸	او
ōyśān / oisān , 'LH-š'n	ایشان ، اوشان - [۹] ^۷	ایشان
varč , wlc	ورج ، بزرگی - [۳۱] ^۶ ، اوستا ، واړ	ورج
vazitan , wlcyt'n	ورزیدن - [۱] ^۷ ، از ریشه اوستایی ، واړ	ورزیدن
√vara		
śulan , 'ZLWN-t'n	شدن ، از ریشه اوستایی ، واړ	شدن
šavēnd , 'ZLWN-d	شوند - [۲۳] ^{۱۱} ، [۲۳] ^۵	شوند
šav , 'ZLWN	شو - [۲۹] ^{۱۰}	شو
vazōrg , wlcwlg	بزرگ - [۲۹] ^{۱۰} ، پارسی باستان ، vazraka	بزرگ
guzarg	پازند ، واړ	پازند
vāc , w'c	واج - [۱] ^۴ ، [۱] ^۵ ، اوستا ، واړ	واج
vēnīšn , ywnšn	یش - [۳۷] ^۳	یش
vērōyīšn , wylwyšn	گروش ، اعتقاد - [۲۵] ^{۱۰} ، از ریشه اوستایی ، واړ	گروش
vēš , wyl	یش - [۱] ^۴ ، [۳۱] ^۱	یش
vičartan ewc'lt'n	ویچاریدن ، گزارش کردن ، شرح دادن از ریشه اوستایی ، واړ + واړ	ویچاریدن
vičarēt , wc 'lyt	ویچاره ، گزارش کند ، شرح دهد - [۳۱] ^۲	ویچاره
virāyet , wyl'yt	ویراید - [۱۹] ^۸	ویراید

د = y

√baro ، $\sqrt{\text{𐭠𐭣𐭥}}$	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
burtan ، YDLWN-in ^۱ ، از ریشه اوستایی، $\sqrt{\text{𐭠𐭣𐭥}}$	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
barēnd ، DLWN-d ، بَرند - [۹] ^۲ ، [۹] ^۵ ، [۱۵] ^۳ ، [۲۳] ^۵	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
barēi ، YDLWN-yi ، بَرید، بَرَد - [۲۳] ^۹	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
burt ، YDLWN-i ، بُرد - [۷] ^۱	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
dast ، YDH ، دست - [۳] ^۲ ، [۳] ^۳ ، [۱۱] ^۳ ، [۱۳] ^۵ ، [۱۳] ^{۱۰} ، [۱۵] ^{۱۱}	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
[۲۳] ^۸ ، (دست)	
dātan ، YH̄BWN-ta ^۱ ، دادن، آفریدن، از ریشه اوستایی، $\sqrt{\text{𐭠𐭣𐭥}}$	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
√da (𐭠𐭣𐭥)	
dah ، YH̄BWN ، ده - [۱۷] ^۷	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
dahēnd ، YH̄BWMN-d ، دهند - [۱] ^۸	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
dahēi ، YH̄BWN-yi ، دهد - [۱۷] ^{۱۰}	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
dai hē ، YH̄BWN-d HWH ، دادی - [۱] ^۵	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
rasitan ^۱ ، YH̄MTWN-in ^۱ ، رسیدن ، (𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥)	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
rasāi ، YH̄MTWN-i ^۱ ، رساد، خواهد رسید - [۱۲] ^۵	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
rasēi ، YH̄MTWN-yi ، رسد - [۷] ^۳ ، [۱] ^۸	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
rasēnd ، YH̄MTWN-d ، رسند - [۷] ^۲	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
butan ، YH̄WWN-in ^۱ ، بودن - [۱] ^۷ ، (𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥)	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
barāi ، YH̄WWN-i ^۱ ، باد، بواد - [۳۱] ^۵ ، [۳۱] ^۶ ، [۳۱] ^۸	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
bavēi ، YH̄WWN-yi ، بُود، باشد - [۵] ^۷ ، [۲۳] ^۶ ، [۲۵] ^۴	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
būt ، YH̄WWN-i ^۱ ، سود - [۱] ^۲ ، [۳] ^۱ ، [۳] ^۹ ، [۲۳] ^۲ ، [۲۳] ^۶	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
[۳۱] ^۴	
yahūtākān ، yhwtk'n ، یهودان - [۳] ^۷ ، [۳] ^۴	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
gahūtān ، yhwī'n ^۱ ، یهودان - [۱۵] ^{۱۰}	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥
ēstātan ، YK̄YMWN-in ^۱ ، ایستادن ؛ فعل معین برای ساختن	𐭠𐭣𐭥𐭥𐭥

[illegible]

yātu

malan ، Y^hTWN-(n) ^۱ آمدن، (۱۸۶)

mat ، Y^hTWN-(t) آمد - [۱]

āyet ، Y^hTWN-yt آید - [۱۵] [۲۳]

roç ، YWM روز - [۲] [۱۷] ۶۴

S - Z

zahr ، z'hl زهر - [۱۱]، اوستا، ^۱viš، (۱۸۱)

an ، ZK آن - ^۷[۱۱] ^۲[۷] ^۷[۷] ^۱[۹] ^۴[۱۳] ^۷[۲۱]

^۱[۲۳] ^۵[۲۳] ^۸[۲۳]

zaxm ، z'hm زخم - [۹]

ōzalan ، ZKTLWN-(n) ^۱کشتن، زدن

ōzanēnd ، ZKTLWN-(d) ^۷[۹] زنده، کشتند -

ōzanišn ، ZKTLWN-(šn) ^۲[۱۱] زنش، زدن -

zandik ، zn ^۱dyk زندیک، زندیق - ^۲[۱]، اوستا، ^۱zanda،

zanīšn ، znšn زنش، زدن - ^۶[۷] ^۱[۱۱]

zalan ، zln ^۱زدن

zat ، zl زد - ^۸[۳۱]

zatār ، zl' ^۶[۵] زدار، زنده -

zāvandagih ، zywndgyh زندگی - ^۲[۲۳]، از ریشه اوستایی، ^۴[۲۴] ،

√jū

zōhr ، zwhl زهر - ^۹[۱۹]، اوستا، ^۱zao0rā،

و. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

7 TDab. 8 TDab. 9-10 TDab. 11-13 TDab. 14-15 TDab. 16 TDab. 17 TDab. 18 TDab. 19 TDab. 20 TDab. 21 TDab. 22 TDab. 23 TDab. 24 TDab. 25 TDab. 26-27 TDab. 28 TDab. 29 TDab. 30 TDab. 31 TDab. 32 TDab. 33 TDab. 34 TDab. 35-36 TDab. 37 TDab. 38 TDab. 39 TDab. 40 TDab. 41 TDab. 42 TDab. 43 TDab.

II

၁၃၆၈၈၆ - ၁၃၆၈၈၇ - ၁၃၆၈၈၈

III

1 TTab omits. 2 TTab → j. 3 TTab → -6-2. 4 TTab → u -j. 5 TTab
-1-2-6 or -j-6-2. 6 TTab -u-.

[illegible]

سید احمد علی... سید محمد... سید علی... سید احمد...
سید احمد علی... سید محمد... سید علی... سید احمد...

[illegible][illegible]

3 TDab —ḡ(ḡ)ḡ. 4 TDab also omits. 5 TDab ḡ. 6 TDab ḡḡḡ.
7 TDab ḡḡḡḡḡ. 8 TDab omits. 9 TDab ḡḡḡ. 10 TDab ḡḡḡ. 11 TDab
ḡḡḡḡḡ. 12 TDab ḡ. 13 TDab ḡḡḡḡḡ. 14-14 TDab ḡḡḡ.
15 TDab ḡḡḡḡḡ. 16 TDab ḡḡḡḡ. 17 TDab ḡḡḡḡḡ. 18 TDab
ḡḡ. 19 TDab ḡḡḡ. 20 TDab ḡḡḡḡ. 21 TDab ḡḡḡḡ. 22 TDab ḡḡḡḡ.
23 TDab ḡḡḡḡḡ. 24-24 TDab ḡḡḡḡḡ ḡḡ. 25 TDab ḡḡḡ. 26 TDab
ḡḡḡḡḡ. 27 TDab ḡḡ. 28 TDab ḡḡḡḡ.

۱. سەردەسە. ۲. سەردەسە. ۳. سەردەسە. ۴. سەردەسە. ۵. سەردەسە. ۶. سەردەسە. ۷. سەردەسە. ۸. سەردەسە. ۹. سەردەسە. ۱۰. سەردەسە. ۱۱. سەردەسە. ۱۲. سەردەسە. ۱۳. سەردەسە. ۱۴. سەردەسە. ۱۵. سەردەسە. ۱۶. سەردەسە. ۱۷. سەردەسە. ۱۸. سەردەسە. ۱۹. سەردەسە. ۲۰. سەردەسە. ۲۱. سەردەسە. ۲۲. سەردەسە. ۲۳. سەردەسە. ۲۴. سەردەسە. ۲۵. سەردەسە. ۲۶. سەردەسە. ۲۷. سەردەسە. ۲۸. سەردەسە. ۲۹. سەردەسە. ۳۰. سەردەسە. ۳۱. سەردەسە. ۳۲. سەردەسە. ۳۳. سەردەسە. ۳۴. سەردەسە. ۳۵. سەردەسە. ۳۶. سەردەسە. ۳۷. سەردەسە. ۳۸. سەردەسە. ۳۹. سەردەسە. ۴۰. سەردەسە. ۴۱. سەردەسە. ۴۲. سەردەسە. ۴۳. سەردەسە. ۴۴. سەردەسە. ۴۵. سەردەسە. ۴۶. سەردەسە. ۴۷. سەردەسە. ۴۸. سەردەسە. ۴۹. سەردەسە. ۵۰. سەردەسە. ۵۱. سەردەسە. ۵۲. سەردەسە. ۵۳. سەردەسە. ۵۴. سەردەسە. ۵۵. سەردەسە. ۵۶. سەردەسە. ۵۷. سەردەسە. ۵۸. سەردەسە. ۵۹. سەردەسە. ۶۰. سەردەسە. ۶۱. سەردەسە. ۶۲. سەردەسە. ۶۳. سەردەسە. ۶۴. سەردەسە. ۶۵. سەردەسە. ۶۶. سەردەسە. ۶۷. سەردەسە. ۶۸. سەردەسە. ۶۹. سەردەسە. ۷۰. سەردەسە. ۷۱. سەردەسە. ۷۲. سەردەسە. ۷۳. سەردەسە. ۷۴. سەردەسە. ۷۵. سەردەسە. ۷۶. سەردەسە. ۷۷. سەردەسە. ۷۸. سەردەسە. ۷۹. سەردەسە. ۸۰. سەردەسە. ۸۱. سەردەسە. ۸۲. سەردەسە. ۸۳. سەردەسە. ۸۴. سەردەسە. ۸۵. سەردەسە. ۸۶. سەردەسە. ۸۷. سەردەسە. ۸۸. سەردەسە. ۸۹. سەردەسە. ۹۰. سەردەسە. ۹۱. سەردەسە. ۹۲. سەردەسە. ۹۳. سەردەسە. ۹۴. سەردەسە. ۹۵. سەردەسە. ۹۶. سەردەسە. ۹۷. سەردەسە. ۹۸. سەردەسە. ۹۹. سەردەسە. ۱۰۰. سەردەسە.

- 1 TDab ۱. سەردەسە. 3 TDab ۳. سەردەسە. 9 TDab ۹. سەردەسە. 10 TDab ۱۰. سەردەسە.
 11 TDab ۱۱. سەردەسە. 12 TDab ۱۲. سەردەسە. 13 TDab ۱۳. سەردەسە. 14 TDab ۱۴. سەردەسە.
 15 TDab ۱۵. سەردەسە. 16 TDab ۱۶. سەردەسە. 17 TDab ۱۷. سەردەسە. 18 TDab ۱۸. سەردەسە.
 19 TDab ۱۹. سەردەسە. 20 TDab ۲۰. سەردەسە. 21 TDab ۲۱. سەردەسە. 22 TDab ۲۲. سەردەسە.
 23 TDab ۲۳. سەردەسە. 24-25 TDab ۲۴-۲۵. سەردەسە. 26 TDab ۲۶. سەردەسە. 27 TDab ۲۷. سەردەسە.
 28 TDab ۲۸. سەردەسە. 29 TDab ۲۹. سەردەسە. 30 TDab ۳۰. سەردەسە. 31 TDab ۳۱. سەردەسە.
 32 TDab ۳۲. سەردەسە. 33 TDab ۳۳. سەردەسە. 34 TDab ۳۴. سەردەسە. 35 TDab ۳۵. سەردەسە.
 36 TDab ۳۶. سەردەسە. 37 TDab ۳۷. سەردەسە. 38 TDab ۳۸. سەردەسە. 39 TDab ۳۹. سەردەسە.
 40 TDab ۴۰. سەردەسە. 41 TDab ۴۱. سەردەسە. 42 TDab ۴۲. سەردەسە. 43 TDab ۴۳. سەردەسە.
 44 TDab ۴۴. سەردەسە. 45 TDab ۴۵. سەردەسە. 46 TDab ۴۶. سەردەسە. 47 TDab ۴۷. سەردەسە.

“सर्वज्ञः सर्वशक्तिः सर्वव्यापी” इति श्रीगणेशाय नमः
“सर्वज्ञः सर्वशक्तिः सर्वव्यापी” इति श्रीगणेशाय नमः

۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

1 TTab : ၁၂၃၄၅, 2 TTab : ၁၂၃၄၅, 3 TTab : ၁၂၃၄၅, 4 TTab : ၁၂၃၄၅.
5 TTab : ၁၂၃၄၅, 6 TTab : ၁၂၃၄၅.

[illegible]

26 T^aab ብሔርና ሕይወት ሕይወት ሕይወት. 27 T^aab ደረሰኝኝ. 28 T^aab ብሔርና
29 T^aab ሕይወት ሕይወት. 30-31 T^aab ብሔርና ሕይወት. 31 T^aab ብሔርና ሕይወት ሕይወት ሕይወት.
32 T^aab ብሔርና. 33 T^aab ብሔርና. 34 T^aab ብሔርና. 35 T^aab ብሔርና. 36 T^aab omits
37 T^aab ብሔርና ሕይወት ሕይወት ብሔርና ሕይወት ሕይወት. 38 T^aab ደረሰኝኝ. 39 T^aab
ገሰገሰኝ. 40-41 T^aab has the text given in Bth. pp. 55-56 instead of this; see Introd. pp.
7-8; Text p. 24, n. 21.

